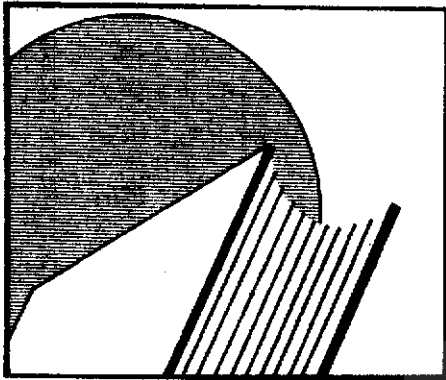


اجماع، سومین منبع کسب احکام الهی

نظام اجتهاد در اسلام (۸)



برای اجماع موضوعیت قائل شده‌اند، یعنی خود اجماع امت یا فقها را دلیل و حجت دانسته‌اند در صورتیکه در تعریف اخیر ارزش و اعتبار اجماع متوقف بر آنست که کاشف رای معصوم باشد بنابراین اگر اتفاق نظر تحقق پذیرد ولی کاشف از رای معصوم نباشد این اجماع ارزشی ندارد پس نفس اجماع موضوعیت ندارد بلکه راهی است برای کشف سنت، یعنی رای معصوم نتیجه اینکه علماء اهل سنت اجماع را یک منبع مستقل در کنار قرآن و سنت می‌دانند ولی بنابه تعریف شیعه نمی‌توان اجماع را دلیل و منبع مستقلی شمرد.

اینجا سوال پیش می‌آید که با وجود آنچه گفته شد چگونه می‌توانیم اجماع را جزء ادله شرعیه بشماریم پاسخ اینکه، بدون شک اگر منظور علماء از آنست که شمار ادله شرعیه می‌شمارند این باشد که اجماع منبع مستقلی است در کنار قرآن و سنت، در اینصورت اشکال وارد خواهد بود ولی منظور این باشد که ما بوسیله اجماع می‌توانیم به حکمی برسیم که در کلمات معصومین آنرا نیافته‌ایم و فقط اجماع ثابت کننده آن سنت باشد. در اینصورت بدون شک به این اعتبار اطلاق دلیل بر اجماع بی‌مورد نخواهد بود. گرچه از جهت دیگر ممکن است مورد اشکال قرار گیرد زیرا در اینصورت اجماع به مثابه خیر متواتر و امثال آن که طرق اثبات سنت می‌باشد در خواهد آمد و بدین ترتیب هیچ دلیل خاصی ندارد که فقط اجماع را جزء ادله بشمار آورند.

ادامه دارد

دوم اینکه در تعریف اول اتفاق مجتهدین شرط شده است و حال آنکه در تعریف دوم قید مجتهدین مشاهده نمی‌شود. ولی غزالی در ذیل تعریف خود توضیح داده است که منظور از امت خصوص مجتهدین و صاحبان فتوی است، و با در نظر گرفتن این توضیح اختلاف بین دو تعریف فقط از جمعیت اول خواهد بود.

۳- مالک بن انس اجماع را عبارت از اتفاق اهل مدینه دانسته است و برخی نیز اتفاق اهل حل و عقد را اجماع نامیده‌اند.

اینها نمونه‌ای از تعاریفی است که در کتب اهل تسنن آمده است. اما علماء شیعه آنرا بگونه‌ای تعریف کرده‌اند که میتوان عناصر مهم تعاریف مختلف را در عبارت زیر خلاصه کرد:

اجماع عبارت است از اتفاق مجتهدین بر مسأله‌ای از مسائل شرعیه بگونه‌ایکه این اتفاق بطور قطع کاشف از رای معصوم باشد.

آیا اجماع دلیل مستقلی است؟

مهمترین فرق بین تعریف اخیر و سایر تعاریفی که ذکر شد این است که تعاریف گذشته

مقدمه: باپوزش از تأخیر در چاپ مطلبه در شماره‌های قبل مطالبی پیرامون تاریخچه اجتهاد و معنای اجتهاد و مجتهد و همچنین بررسی دومین منبع از ادله احکام و منابع قانونگذاری از نظر شما گذشت. در این شماره نیز پیرامون اجماع سومین منبع کسب احکام الهی باشما عزیزان سخن خواهیم گفت.

اجماع

در علم اصول فقه که علمی است مربوط به قوانین استنباط احکام شرعی، ادله شرعیه را معمولاً چهار چیز ذکر میکنند: قرآن، سنت، اجماع و عقل، و از آن به ادله اربعه تعبیر میکنند.

شک نیست که قرآن و سنت، همانگونه که توضیح دادیم، از ادله احکام و منابع قانونگذاری می‌باشند، اما درباره اجماع و عقل لازم است توضیحاتی داده شود، زیرا میان علماء پیرامون این دو اختلاف نظر وجود دارد. و نظریه نوعیت مختلف بحث هریک را جداگانه مورد بررسی قرار میدهم و نخست درباره اجماع بحث می‌کنیم.

اجماع یعنی چه؟

اجماع در لغت بمعنی اتفاق است، اما در اصطلاح علم اصول فقه منظور از آن اتفاق خاصی است که آن اتفاق اثبات کننده حکمی از احکام الهی باشد، منتهی بین علماء فرق اسلامی در اینکه اتفاق چه کسانی اجماع نامیده میشود اختلاف واقع شده است و بهمین اعتبار تعاریف متفاوتی از آن شده است. اینجا برخی از تعاریف معروف میان علماء اهل سنت و شیعه را ذکر می‌کنیم:

۱- اجماع عبارت است از اتفاق مجتهدین امت اسلامی در یک عصر بر امری از امور دینی

۲- اجماع عبارت است از اتفاق امت محمد (ص) بر امری از امور دینی.

تعریف دوم که از دو دانشمند معروف (غزالی و ابن قدامه) نقل شده است با تعریف اول بظاهر در دو چیز اختلاف دارد، اول اینکه در تعریف نخست اتفاق مجتهدین یک عصر ذکر شده است در صورتیکه در تعریف دوم اتفاق امت اسلامی در همه عصرها منظور نظر است.

✽ اجماع در لغت، به معنی اتفاق است، اما در اصطلاح اصول فقه، منظور از آن، اتفاق خاصی است که آن اتفاق، ثابت کننده حکمی از احکام الهی باشد.

✽ اجماع، متوقف بر آنست که، کاشف رای معصوم باشد، بنابراین اگر اتفاق نظر تحقق پذیرد ولی کاشف از رای معصوم نباشد، این اجماع ارزشی ندارد.